

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی- پژوهشی)، شماره هجدهم-بهار و تابستان ۱۳۹۷

دکتر مجتبی بهروزی<sup>۱</sup> (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل، زابل، ایران، نویسنده مسئول)

دکتر علی اصغر حبیبی<sup>۲</sup> (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل، زابل، ایران)

## تحلیل و مقایسه سبک شخصیت‌پردازی رمان‌های عصفور من الشرق والشحاذ

### بر اساس فرضیه بوزیمان

#### چکیده

رمان به عنوان یکی از معروف‌ترین شکل‌های تبلور یافته ادبی عصر حاضر است و شخصیت یکی از اصلی‌ترین عنصرهای منتقل‌کننده تم رمان به شمار می‌آید. شخصیت‌های رمان، نشانه عمل‌کننده‌ای هستند که نویسنده با پردازش آن، انفجار اندیشه‌هایش را در قالب واژگان و ترکیبات به نمایش می‌گذارد. مقاله حاضر سر آن دارد تا بر اساس اسلوب آماری و تکیه بر معیارهای فرضیه بوزیمان سبک شخصیت‌پردازی توفیق الحکیم در رمان «عصفور من الشرق» و نجیب محفوظ در «الشحاذ»، را شناسایی و مورد مقایسه قرار دهد. اسلوب آماری سبکی است، که بوزیمان آن را برای شناسایی و مقایسه اسلوب‌ها پایه‌ریزی نموده است. وی در نظریه خود فرض را بر وجود متغیرهای صرفی می‌گذارد، که با خطوطی دلالت‌گر کاهش و یا افزایش می‌یابند. فرضیه بوزیمان سعی بر آن دارد که با کمک آمار از ریشه‌های وجودی حدس، ذوق و داوری‌های سلیقه‌ای در شناسایی اسلوب بریده و ویژگی‌های اسلوبی از قبیل پویایی، عاطفی، انفعالی، عقلانیت و... را شناسایی کند تا معقولیت تحلیل را در پی داشته باشد. هدف از پژوهش تحلیل متغیرهای صرفی دو اثر و داده‌های آماری آن‌ها همچنین ترسیم جدول‌هایی است، که بتوان به کمک آن نشانه‌های نمونه وار تفاوت سبک دو نویسنده را در فضای علمی یا ادبی تر بودن، آثارشان بیان نمود، همچنین تلاش دارد تا در سایه اسلوب آماری میزان پویایی، عاطفی، انفعالی، عقلانی و... دو رمان را مشخص نماید. نتایج پژوهش نشان از آن دارد که اسلوب شخصیت‌پردازی دو نویسنده کاملاً متفاوت است و نیز نتایج حاکی از آن است که هرگاه نویسندگان در اسلوب خویش از پویایی و عاطفه و گفتگو بهره‌جسته‌اند ارزش (ن ف ص) آنان فزونی و زمانی که از آن‌ها فاصله گرفته‌اند، کاهش یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** شخصیت‌پردازی، اسلوب آماری، بوزیمان، عصفور من الشرق و الشحاذ

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۴

1. mojtatabehroozi@uoz.ac.ir

پست الکترونیکی: 2. Ali\_habibi@uoz.ac.ir

## مقدمه

به کارگیری مشخصه‌ها و شاخصه‌های سبکی جدید در حوزه سبک‌شناسی متن‌های ادبی از جمله رمان که پژوهش حاضر توجه خود را به آن معطوف داشته، می‌تواند به تحلیل‌ها و تفسیرهای جدید و گاهی متفاوت، از متن‌ها و سبک نویسندگان ختم شود. یکی از این شاخصه‌های نوین، تلفیق رویکردهای کیفی و کمی است. سبک‌شناسی آماری از میان‌گونه‌های کاربردی زبان، بیش از همه به زبان در ادبیات توجه نشان می‌دهد و بخش عمده پژوهش‌ها در این شاخه مطالعاتی به شناسایی سبک ادبی، زبان شخصی و فردیت خلاق مؤلف متمرکز است (فتوحی، ۱۳۹۱: ۶۵) و در حقیقت تبیین سبک نوشتاری بر اساس داده‌های آماری نشان دهنده زیر ساخت و روساخت هنر صاحب سبک و اثبات‌کننده ویژگی‌های برجسته نوشته است. در این نوشته با نگاهی سبک‌شناسانه به دو "رمان عصفور من الشرق" و "الشحاذ" بر اساس داده‌های آماری مبتنی بر دو اثر و تحلیل‌های آن‌ها، به مقایسه سبک ادبی یا علمی‌تر بودن شخصیت‌پردازی دو رمان پرداخته می‌شود.

## شخصیت و شخصیت‌پردازی

در هر نوع داستانی و به‌ویژه در رمان عناصر داستان با هم شبکه درهم‌تنیده‌ای را به وجود می‌آورند. شخصیت‌ها در داستان، حادثه‌ها را به وجود می‌آورند و به محض آفریده شدن در زمان و مکانی قرار می‌گیرند. شخصیت در داستان یکی از اساسی‌ترین عناصر است که با تمامی عناصر ارتباط تنگاتنگی دارد و به عبارت دیگر تمامی عناصر خلق می‌شوند تا بتوانند شخصیت‌های داستان را نمایش دهند؛ از این روی این عنصر مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان به شمار می‌آید. برخی معتقدند: «برای طرح و ترسیم شخصیت است که قالب رمان را طرح افکنده و پرورش داده‌اند و چه قالبی بهتر از آن برای طرح و ترسیم شخصیت که خود قالبی است هم ناشیانه و پرگو و غیر نمایشی و هم پرمایه و سرشار از انعطاف‌پذیری و تحرک در زندگی» (آلوت میریام، ۱۳۶۸: ۴۵). عده‌ای شخصیت را این‌گونه تعریف می‌کنند: «شبه شخصیتی است تقلید شده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخص بخشیده است» (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۲). ترنل بر این نکته تأکید دارد که: «هر شخصیتی یک ساختمان کلامی است که بیرون از محدوده کتاب هیچ موجودیتی ندارد. عملی است که حالات و

احساسات رمان نویس در آن متجلی می‌شود و اعتبار و ارزش آن در روابطی است که با دیگر ساختمانهای کلامی نویسنده برقرار می‌کند» (آلوت میریام، ۱۳۸۶: ۴۵۵). شخصیت با مجموعه‌ای از درون‌نگری‌ها و ادراکات ظریف و تدریجی عمق پیدا می‌کند و این عمق با گسترش ادراک اولیه وی ایجاد می‌شود. به همین خاطر در تعریف شخصیت برخی بیان می‌کنند: «شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند» (میر صادقی، ۱۳۸۶: ۸۴).

عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان از چنان درجه‌ای اهمیت برخوردار است که به عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش رمان‌های خوب به حساب می‌آید و گفته می‌شود که داستان فن شخصیت است.

#### انگیزه، اهمیت و هدف پژوهش

- اصلی‌ترین عوامل انتخاب موضوع حاضر را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:
- ۱- چون رمان به عنوان یکی از جدیدترین انواع داستانی و پیچیده‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید که نویسنده توانا در این نوع ادبی می‌تواند هر گونه که هنرش اجازه دهد شخصیت‌ها را بیافریند.
  - ۲- هر دو نویسنده به عنوان بنیانگذاران سبک نویسنگی در عصر معاصر ادبیات عربی به شمار می‌آیند.
  - ۳- هر دو اثر به نوعی به خاطر توجه به جنبه‌های اجتماعی مردم مشرق زمین و به خصوص دنیای عرب خلق شده‌اند.
  - ۴- در هر دو اثر بحث‌های عقلانی و فلسفی با جنبه‌های احساسی تلاقی پیدا می‌کنند.
  - ۵- بر اساس اسلوب‌شناسی آماری، دیگر تحلیل بر اساس ذوق و سلیقه نمی‌باشد و این امر باعث می‌شود تا بتوان به صورت علمی و فقط با استناد بر اعداد و ارقام به دست آمده از متن، شخصیت‌های هر دو رمان را تحلیل و در نهایت سبک دو نویسنده را مورد ارزیابی قرار داد. هدف از این پژوهش تکیه بر متغیرهای صرفی (نسبت افعال به صفات)

دو اثر و داده‌های آماری آن‌ها است، که بتوان به کمک شمارش و مطابقت با فرضیه بوزیمان نشانه‌های نمونه وار رشته‌ای را تشخیص داد که اسلوب نویسندگان را در فضای علمی یا ادبی‌تر بودن آثارشان مشخص می‌کند.

### سؤالات پژوهش

سوالاتی که قبل از انجام پژوهش در ذهن نگارنده مطرح و محرک اصلی انجام تحقیق شده، موارد ذیل است.

۱- با توجه به طرح مسائل فلسفی و عقلی در دو رمان آیا سبک نویسندگی و پردازش به هم نزدیک می‌شود.

۲- آیا نویسنده می‌تواند با مهارت هر چه تمام‌تر سبک پردازش شخصیت‌ها را به گونه‌ای انتخاب کند که در بند موضوع علمی قرار نگیرد و ترکیب‌ها و واژگانش هر چه ادبی‌تر بیان شود.

۳- چگونه می‌توان بر اساس اسلوب آماری و تکیه بر کمیت، کیفیت دو رمان، پویایی و ایستایی و کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت‌ها را بررسی نمود.

امید است نویسندگان دو رمان توانسته باشند جملات و ترکیب‌ها و واژگانی برای شخصیت‌ها انتخاب نموده که کاملاً بیانگر حالات درونی و بیرونی شخصیت‌ها باشد. و به نظر می‌رسد هر چقدر تغییرات رفتاری شخصیت‌ها بیشتر باشد این تحولات بر ارقام متناسب با او نیز تأثیر مستقیم داشته باشد. برآیند کاوش نشان از آن دارد که نجیب محفوظ با توجه به بهره‌گیری از نثری شبیه به شعر در بیان اندیشه‌های فلسفی خود و تحولات درونی بیشتری که در قهرمان رمانش رخ می‌دهد، توانسته باشد اسلوب ادبی‌تری را به کار گرفته باشد.

### پیشینه تحقیق

از مهم‌ترین تلاش‌هایی که بر اساس اسلوب آماری صورت گرفته است، می‌توان به دو اثر از دکتر سعد مصلوح به نام‌های ذیل اشاره نمود: ۱- فی النص الأدبی (دراسة أسلوبیة إحصائیة). ۲- الأسلوب (دراسة لغویة إحصائیة). ایشان در کتاب اول بر اساس نظریه جونسون عمل می‌کند. و بررسی و مقایسه اسلوب برخی از نویسندگان و شاعران می‌پردازد. دکتر سعد مصلوح

در کتاب دوم خود، بر فرضیه بوزیمان تکیه می‌کند و در سه فصل پایانی این کتاب نیز با تکیه بر اسلوب آماری و فرضیه بوزیمان به مقایسه سبک نویسندگی برخی کاتبان و نمایشنامه و رمان نویسان می‌پردازد. در مورد دو رمان «عصفور من الشرق» اثر توفیق الحکیم و «الشحاذ» نوشته نجیب محفوظ تلاشهای زیادی صورت گرفته است و برخی حتی به بعضی جنبه‌های شخصیت‌پردازی در هر رمان نیز اشاره داشته‌اند، اما شایان ذکر است که هیچ مقاله یا کتابی به مقایسه سبک شخصیت‌پردازی دو نویسنده نپرداخته است و تفاوت دیگر این پژوهش با دیگر پژوهش‌های صورت گرفته، بهره‌گیری از اسلوب آماری و تکیه بر فرضیه بوزیمان و دوری جستن از حدس و برداشت شخصی در رابطه با مقایسه سبک دو نویسنده است.

### روش کار

بر اساس اسلوب آماری و با توجه به یک جنبه از متغیرهای صرفی این اسلوب، ابتدا متن کامل هر دو رمان مورد مطالعه قرار گرفته و سپس از انواع زاویه دید درونی و بیرونی موجود در هر رمان که نویسنده برای پردازش شخصیت‌هایش استفاده نموده است، آماری از تمامی گفتارها و خودگویی شخصیت‌های اصلی و زاویه دید دانای کل هر دو رمان به دست آمده، که این آمار در جدولها و نمودارهایی طراحی شده، نمایش داده می‌شوند. بعد از ترسیم با تکیه بر داده‌های آماری به دست آمده و بر اساس فرضیه بوزیمان و معیارهای موجود و استفاده از متن هر دو اثر، سبک پردازش شخصیت‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در نهایت نیز برای مقایسه دو رمان نمودارهایی ترسیم می‌گردد تا با تکیه بر روش مذکور و شاخص‌های موجود و سپس مطابقت متن دو اثر با آنها، اسلوب دو نویسنده ارزیابی گردد.

### ۱- اسلوب

متون ادبی از چهار عنصر خیال، عاطفه، اندیشه و اسلوب تشکیل می‌شود. از این میان دو عنصر عاطفه و خیال مختص متن ادبی و دو عنصر دیگر مشترک میان تمامی متون می‌باشد. سه عنصر اول را به عنوان عناصر معنوی متن ادبی به حساب و اسلوب را به عنوان عنصر لفظی به شمار می‌آورند. هر متن اعم از ادبی یا غیر ادبی، روش و طریقه بیانی خاصی دارد که آن را اسلوب، تعبیر یا سبک می‌نامند. این واژه در لغت معانی بیشماری را شامل می‌شود. صاحب

لسان العرب آن را به معنایی چون: «هر راه طولانی، راه، روش، و اسلوب باضمه به عنوان فن» می‌شناسد (ابن منظور، بی تا: ذیل، ص ۴۷۳).

واژه اسلوب در غرب از اصل لاتینی کلمه‌ای است به معنای قلم؛ أحمد الشایب در تعریف اسلوب می‌نویسد: «اسلوب متشکل از کلمات و سپس جمله‌ها و عبارات می‌باشد. و قبل از اینکه واژگانی هماهنگ باشد، معنایی مرتب است...» (الشایب، ۱۹۷۶: ۴۱-۴۰). بنابر این یکی از جلوه‌های زیبایی اسلوب، دقت در انتخاب واژگان است. زیرا موجب تلائم میان لفظ و معنا می‌شود (أحمد بدوی، ۱۹۹۶: ۴۷۵).

از این‌روی سبک‌شناسی به عنوان یکی از شاخه‌های مطالعات ادبی وظیفه دارد، افزون بر بررسی‌های گزینش سبک برتر و شناخت زمینه‌ها و انگیزه‌های فردی ادیب در انتخاب یک سبک از میان سبکها به مسائل مهمی مانند بیان دلایل گزینش واژه از سوی نویسنده، تشخیص معانی لغوی و مجازی واژگان، تحلیل تصویرهای متن ادبی به عنوان تجربه‌های حسی نویسنده و شناخت کوتاهی و بلندی، سادگی و پیچیدگی جملات پردازد (کنی، بی تا: ۱۰۹).

امروزه تحت تأثیر پژوهش‌های دانشمندان مغرب زمین در زمینه اسلوب در بین نویسندگان عرب، کسانی چون عبدالسلام المسدی، محمد عبدالهاد الطرابلسی، سعد مصلوح، شکری عیاد، صلاح فیصل و ... دیده می‌شوند که کتاب‌ها و مقالات بیشماری را به نگارش در می‌آورند (أبو العدوس، ۲۰۰۷: ۲۶-۲۴). از همین روی گرایش‌های متفاوتی در بحث اسلوب‌شناسی شکل گرفته است که شاید از مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح است:

الف. اسلوب‌شناسی آوایی      ب. اسلوب‌شناسی تعبیری

ج. اسلوب‌شناسی آماری      د. اسلوب‌شناسی کاربردی

ه. اسلوب‌شناسی نحوی

به دلیل اینکه مباحث پژوهش حاضر بر اساس اسلوب‌شناسی آماری و فرضیه بوزیمان نقد و تحلیل می‌گردد در ادامه به تشریح این دو نوع پرداخته می‌شود.

## ۲- سبک‌شناسی ادبی و اسلوب آماری

بررسی سبکی هر اثر ادبی، یکی از ابزارهای مهم در تعیین شاخصه‌های زبانی، ادبی، فکری آن اثر است، که با داده‌های دقیق آماری جایگاه و اهمیت نوشته را بیش از پیش روشن‌تر

می‌کند. تراکم هر یک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد. از این روی برای سبک‌شناسی کاربردهای برجسته، معنادار و نقش مند یک نوع واژه یا یک طبقه واژگانی در متن اهمیت دارد. (فتوحی، ۱۳۹۱، ۲۵۰ - ۲۴۹). دانش زبان‌شناسی، پژوهش در زبان واقعی (literal) و نقش و کاربرد آن را وجهه همت خویش ساخته و کمتر به مطالعه نقش ادبی و کاربردهای زبان مجازی علاقه نشان می‌دهد؛ اما سبک‌شناسی ادبی غالباً تحلیل سبک را با هدف تحلیل رابطه فرم و محتوای متن و شناسایی کیفیات زیبایی‌شناسائیک آن انجام می‌دهد تا برای نقد و تفسیر و نهایتاً ارزیابی متن، داده‌های دقیق علمی فراهم آورد. سبک‌شناسی تحلیل‌هایی ارادته می‌دهد که قواعد و اصول و معیارهای این نوع تحلیل که بر اساس ابزارهای زبان‌شناختی، ادبی و بلاغی طراحی می‌شوند، غالباً بر پایه تحلیل‌های آماری دقیق متن استوار است و آثار ادبی را با دلایل مستند و دقیق و حتی ریاضی طبقه‌بندی می‌کند و درجه تفاوت آن‌ها را تعیین می‌کند. (فتوحی، ۱۳۸۸: ۲۵). بر این اساس برخی زمینه‌های پیوند شیوه‌های کیفی و کمی پژوهش را چنین بر می‌شمارد: (۱) تلاش برای یافتن نمونه‌های کیفی در برابر نتایج کمی. (۲) ویژگی‌های ساختاری با روش کمی و وجوه فرآیندی با رویکرد کیفی مطالعه می‌شوند. (۳) مشکل تعمیم تحقیق کیفی را می‌توان از طریق یافته‌های کمی حل کرد. (۴) یافته‌های کیفی ممکن است تقسیم روابط میان متغیرها در مجموعه داده‌های کمی را تسهیل کند. (Bryman, 1992, 61-69)

بدین ترتیب بعد آماری در اسلوب‌شناسی یکی از معیارهای کاربردی و اساسی است که می‌توان با بهره‌گیری از آن، اسلوب‌ها را مشخص و تفاوت بین آن‌ها را معین کرد. اهمیت آمار در این اسلوب به این امر برمی‌گردد که بر پایه ارزش‌های عددی، حدس و گمان را در تحلیل‌ها به کناری می‌گذارد و استحکام کاربرد آن به شمارش عنصرهای واژگانی موجود در متن باز می‌گردد. این نوع اسلوب‌شناسی تلاش بر آن دارد تا از خلال کمیت، ویژگی‌های اسلوب متن را معین کند. روش آماری دارای متغیرهای اسلوبی متعددی است که عبارتند از: ۱- متغیرهای ظاهری ۲- متغیرهای صرفی ۳- متغیرهای ترکیبی ۴- متغیرهای آوایی. و هر متغیر خود به انواع مختلفی تقسیم می‌شود (مصلوح ۱۴۱۴ ه: ۲۹).

## ۲-۱ فرضیه بوزیمان

تشخیص بین اسلوب‌های متفاوت امری است که ذهن پژوهشگران بسیاری را در حوزه نقد به خود مشغول داشته است. روش آماری یکی از روش‌های جدید در حوزه اسلوب‌شناسی به حساب می‌آید که می‌توان بر اساس آن، اسلوب‌ها را مشخص و از مشکلات بسیاری در این راستا گره گشود. مشکلاتی از قبیل:

- ۱- تشخیص اسلوب ادبی از اسلوب علمی
- ۲- تشخیص زبان شعر از زبان نثر
- ۳- تشخیص واژگان به کار گرفته شده در انواع ادبی
- ۴- مشخص نمودن شخصیت مؤلف
- ۵- انتساب یک متن ادبی به صاحب واقعی‌اش

فرضیه‌ای که برای قیاس این ویژگی‌ها و تشخیص کمی زبان ادبی از آن استفاده می‌شود، فرضیه بوزیمان نام دارد. وی دانشمند آلمانی است که اولین بار این فرضیه را پیشنهاد و سپس آن را بر متونی از ادبیات تطبیق داد (مصلوح، ۱۹۹۲ م: ص ۷۳). خلاصه فرضیه‌ای که ایشان وضع نمود این‌گونه است که می‌توان به‌واسطه مشخص نمودن نسبت بین دو پدیده از پدیده‌های بیانی، متون و اسلوب ادبی را معین نمود. بوزیمان پدیده اول را تعبیر به عمل و دوم را تعبیر به وصف می‌کند. منظور وی از اولی تمامی کلماتی است که بیانگر عملکرد و کار هستند و از دومی کلماتی را اراده می‌کند که ویژگی مشخصی از یک چیز را بیان می‌کنند، یعنی بیانگر وصف کمی یا کیفی آن هستند. حساب نسبت این دو از طریق شمارش کلماتی صورت می‌گیرد که در زمره فعل یا حدث به حساب می‌آیند و همچنین شمارش کلمات نوع دوم و سپس خارج قسمت، از تقسیم نوع اول بر نوع دوم به دست می‌آید. خارج قسمت حاصل شده، ارزش عددی‌ای را نشان می‌دهد که طبیعتاً متناسب با افزایش یا کاهش مجموعه اول بر دوم کم و زیاد می‌شود. خارج قسمت بیانگر ادبی و یا علمی بودن اسلوب است. بدین ترتیب که هر وقت فزونی یابد نمایانگر آن است که ویژگی‌های زبانی متن به اسلوب ادبی و هرگاه کاهش یابد به اسلوب علمی نزدیک‌تر است. از جمله شرایطی که باعث پیدایش و طرح چنین فرضیه‌ای نزد بوزیمان شد، مطالعه‌ای بود که وی بر داستان‌هایی که کودکان آن را حکایت



می‌کنند، انجام داد. وقتی او نسبت کلمات یاد شده را در این گونه داستان‌ها شمارش کرد، افزایش قابل ملاحظه کلماتی که بیانگر فعل هستند را مشاهده نمود و به این نتیجه دست یافت که افزایش نسبت مذکور در سخنان انسان‌های دارای هیجان و انفعال بیشتر زیادتر از سخنان انسان‌های آرام‌تر است. سلسله پژوهش‌های بوزیمان به نتیجه دیگری در ارتباط با زبان گفتاری و نوشتاری رسید. بدین صورت که نسبت فوق در زبان گفتاری به مراتب بیشتر از زبان نوشتاری است. توجه وی در این رابطه این است که چون معدل سرعت در نوشتن نسبت به معدل سرعت در گفتن بسیار کندتر است، پس این فاصله زمانی بین تدوین کلمات فرصت تفکر بیشتری را فراهم می‌آورد و این امر باعث افزایش صفت‌ها نسبت به فعل‌ها می‌شود.

## ۲-۲ شکل معادله

به دلیل نیاز به اصطلاحی که به صورت واضح و آشکار مفهوم این فرضیه را بیان کند، دو نفر از دانشمندان روانشناس آلمانی به دقیق نمودن شکل آن پرداختند. شکل معادله طراحی شده توسط آنان بدین صورت است.

عدد افعال

..... = نسبت فعل به صفت

عدد صفات

که علامت اختصاری آن به انگلیسی معادل VAR و در عربی و فارسی (نسبت = ن، فعل = ف و صفت = ص) ن ف ص می‌باشد. از این پس از این علامت اختصاری در پژوهش حاضر استفاده می‌شود. اما نکته پیچیده‌ای که بوزیمان در این فرضیه با آن مواجه بود، به طور دقیق مشخص نمودن کلماتی است که بیانگر فعل و یا صفت باشند. این مشکل در زبان عربی نیز چالش‌هایی را به وجود آورده است. زیرا برخی کلمات چون اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه در واقع وصفی هستند که عمل فعل را انجام می‌دهند و انتساب این کلمات به فعل یا صفت کار دشواری است. از طرف دیگر برخی از افعال چون: أفعال ناقصه و مقاربه، افعال شروع و مدح و ذم، افعالی هستند که به صورت واضح دلالت بر انجام کار ندارند (همان: ۷۸). شایان ذکر است که در این پژوهش فقط افعالی به شمارش در آمده‌اند که بیانگر زمان و کار باشند. و از شمارش افعالی که فقط بیانگر زمان هستند و همچنین افعال جامد که فقط بر انجام

کار دلالت دارند، خودداری شده است. و به همین سبب افعال ناقص (مگر زمانی که تام باشند)، مقاربه، شروع، مدح و ذم، و افعال جامد به شمارش نیامده‌اند.

همچنین در مورد صفات، جمله‌های وصفیه مثل جمله‌های فعلیه، اسمیه و یا شبه جمله متعلق به محذوف که صفت به حساب می‌آیند خودداری شده است. به دلیل اینکه جمله خود از اجزایی تشکیل می‌شود که این اجزاء به شمارش می‌آیند. و دیگر صفات مواردی مثل: جامد مئول به مشتق، اسم موصول بعد از معرفه، اسم منسوب، اسم اشاره بعد از معرفه و صفات مفرد به شمارش در آمده‌اند.

و از جمله مهم‌ترین عواملی که بر افزایش یا کاهش ن ف ص تأثیر مستقیم دارند، خلاصه می‌شوند به؛

#### الف. عواملی که به شکل بر می‌گردد.

۱- زبان گفتاری باعث افزایش و نوشتاری علت کاهش می‌باشد.

۲- متن‌هایی که با زبان لهجه باشد، بیشتری و در مقابل متن‌های فصیح کمتری را در پی دارند.

۳- متن‌های شعری محرک تراکم ن ف ص و متن‌های نثری نقطه مقابل آن است. حتی با توجه به اختلاف فنون گفتاری در شعر و نثر این نسبت بیشتر یا کمتر می‌شود. مثلاً: الف. کارهای ادبی (قصه، قصیده، رمان و نمایشنامه) ن ف ص در آن افزایش و کارهای علمی در آن کاهش می‌یابد.

ب. ن ف ص در داستان‌هایی که مربوط به جن می‌شود به بالاترین میزان می‌رسد و به صورت تدریجی در حکایت‌های مردمی و سپس قصه کم می‌شود.

ج. در نثرهای ادبی این نسبت فزونی می‌یابد و در نثرهای روزنامه‌ای کم می‌شود.

د. ویژگی شعر غنائی فراوانی ن ف ص و شعر موضوعی (مثلاً نمایشنامه‌ای) کاهش است. یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل مرتبط به شکل طریقه بیانی است، که نویسندگان به‌ویژه در قصه‌ها و رمان‌ها آن را به کار می‌گیرند. آنتوش در پژوهش خود چهار نوع شیوه بیان را ذکر می‌کند و میزان افزایش یا کاهش آن‌ها را این‌گونه می‌داند.

- ۱- ارزش ن ف ص در بحث‌های روایتی و توصیفی کمتر از حدیث نفس (خودگویی) و کمتر از این نسبت در گفتگو می‌باشد.
- ۲- گفتگوهای پراکنده میان اجزای روایی از نظر نسبت ن ف ص جایگاه میانه‌ای را ما بین گفتگو و منولوگ به خود اختصاص می‌دهد.
- ۳- ارزش نسبتی ن ف ص در منولوگ کمتر از همین نسبت در گفتگو می‌باشد.
- ۴- ن ف ص در روایت آنگاه که روایت از زبان یکی از اشخاص داستان بیان شود، بیشتر از زمانی است که روایت توصیف مستقیمی از زبان خود مؤلف باشد.
- ب. ویژگی‌هایی که به مضمون ارتباط دارد.
- ۱- عمر: منحنی ن ف ص معمولاً به مراحل عمر نیز مرتبط می‌گردد. و این نسبت در سنین کودکی و جوانی افزایش می‌یابد و در پیری کم می‌شود.
- ۲- جنس: ارزش عددی ن ف ص نزد زنان زیاد و برعکس در مردان کم می‌گردد (همان: ۸۲-۸۰).

نباید فراموش شود که افزایش یا کاهش ن ف ص نسبی است و مطلق نیست و همچنین باید توجه کرد که گاه در یک متن و یا اثر ادبی برخی گرایش‌های متناقض و معارض وجود دارد. به گونه‌ای که شاید مجموعه‌ای از عوامل افزایش با مجموعه‌ای از عوامل مخالف جمع شوند و همدیگر را خنثی کنند یا یک دسته بر دیگری فائق آید. این نکته در بحث پردازش شخصیت‌ها به‌ویژه در رمان بسیار حائز اهمیت است، زیرا نویسنده ماهر می‌تواند بسته به نوع شخصیتی که سعی در نمایش آن دارد در اسلوب خویش از واژگان و ترکیب‌ها و صور خیالی استفاده کند که بیانگر تمام حالات درونی و بیرونی آن شخصیت باشد. مقایسه دو رمان «الشحاذ» و «عصفور من الشرق» بر اساس فرضیه مذکور ما را در فهم موضوع بهتر یاری می‌رساند.

### ۳- توفیق الحکیم

«حسین توفیق الحکیم» در اسکندریه مصر دیده به جهان گشود. والدین او از دو نژاد مختلف، پدر مصری و مادر ترک، می‌باشند. خوی و طبیعت سرسخت مادر همواره کودک را از

بازی با همسالان باز می‌داشت و وی را به گوشه‌نشینی سوق می‌داد. این امر بعدها توفیق را بر آن می‌دارد، تا در فضای تخیلات خود، موانع تنهایی را از سر راه بر دارد و حتی در این فضا عاطفهٔ مادرانه را جستجو کند. نتیجهٔ مثبت این گوشه‌نشینی‌ها برای توفیق آن بود که وی در این تنهایی شخصیت خود را سریع‌تر پرورش داد و طبیعت درونی خود را بهتر شناخت. و از همان ابتدا ژرف نگری در مسائل مختلف را تجربه نمود (ادهم، اسماعیل و ابراهیم ناجی، بی تا: ۶۶-۶۲). وی پس از پایان دوران دبیرستان به دلیل مخالفت‌های والدین نمی‌تواند در رشتهٔ دلخواه، یعنی هنر و ادبیات نمایشی روی آورد و به ناچار و احترام به درخواست پدر مدرک لیسانس خود را در رشته حقوق اخذ می‌نماید. وی در سال ۱۹۲۵ برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری حقوق به فرانسه مهاجرت می‌کند. ورود به فرانسه او را به دنیای هنر و ادبیات پیوند می‌زند و با نویسندگان به نام این دوره آشنا می‌سازد. او بیش از همه اندیشه‌های «ژان کوکتو» را دنبال می‌کند. مسافرت به فرانسه و مطالعه آثار نویسندگان آن دیار، دنیای هنر و فکر توفیق را متحول می‌کند. در نگاه توفیق دیگر دنیای واقعی برای بشر کافی نیست. بعد از این دوره است که مدام در آثارش درگیری بین واقعیت و ایده آل دیده می‌شود. در این درگیری همیشه روح بر ماده و نفس بر جسم پیروز می‌شود. شاید یکی از بهترین نمونه‌هایی که نشان دهندهٔ این نوع تفکر جدیدش باشد را بتوان «عصفور من الشرق» نام برد.

#### الف: «عصفور من الشرق»

توفیق در سال ۱۹۳۸ این رمان را می‌نویسد. او در این رمان مرحلهٔ تازه‌ای از زندگی قهرمان برخی آثارش «محسن» را نمایش می‌دهد. انتخاب عنوان رمان و چنین موضوعی به نوعی متأثر از شناخت قبلی‌اش نسبت به غرب به خصوص فرانسه می‌باشد. «الشرق» بیانگر دنیای عربی و به‌ویژه مصر، و «عصفور» یا محسن، قهرمان داستان، نماینده عربی مشرق زمین است. تمامی رخدادهای رمان مذکور مرتبط به شخص اول رمان است و مهم‌ترین رویداد رمان قصهٔ عشق محسن به دختری فرانسوی است که سرانجام این گنجشک شرقی چون رمان «عوده الروح»، اثر توفیق الحکیم، در عشق ناکام می‌ماند. نویسنده در این اثر خود می‌کوشد تا به مقایسه دنیای غرب و شرق پردازد و روحانیت و معنویت گرایی مشرق زمین را در مقابل مادیگرایی مغرب

زمینی‌ها نمایش دهد. وی از زبان یکی از شخصیت‌های رمانش، ایفانو، تمام جلوه‌های پیشرفت در غرب را پوشالی می‌داند و اصالت و آرامش و علم و هنر واقعی را در شرق جستجو می‌کند. شخصیت‌های رمان مذکور را می‌توان از دو منظر دسته‌بندی نمود. ۱- برحسب کارکرد و نوع نمایش آنان ۲- بر اساس اصالت غربی و یا شرقی بودنشان. از منظر اول شخصیت‌ها به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. شخصیت‌های اصلی عبارتند از: محسن - قهرمان داستان -، آندریه - دوست محسن و پسر صاحب خانه -، سوزی - معشوقه محسن -، ایفانو - مرد روسی و دوست محسن. و شخصیت‌های فرعی آن: جرمن - زن آندریه -، پیرزن و پیر مرد صاحب خانه، جانو - پسر آندریه - و برخی شخصیت‌های دیگر مثل هنری، کلوتلید، پیر زن صاحب مسافرخانه، که نقشی در رویدادهای داستان ندارند.

#### ب. نوع محاسبه نسبت

در ادامه، با توجه به توضیحاتی که در بند ۲ و ۳ مقاله داده شد، به تشریح شخصیت‌ها و ارزیابی شیوه پردازش آن‌ها اشاره می‌شود. و به دلیل محدودیت حجم فقط به شخصیت‌های اصلی اکتفا می‌شود. آمارگیری صورت گرفته در رمان «عصفور من الشرق» به ترتیب ذیل می‌باشد.

- ۱- میزان ن ف ص در روایتها و توصیفاتی که مربوط به محسن می‌باشد.
  - ۲- سنجش ن ف ص منولوگ‌های محسن.
  - ۳- ارزش ن ف ص گفتگوهای محسن.
  - ۴- میانگین نسبت مذکور در گفتگوهایی که محسن با سوزی و محسن با ایفانو انجام داده است.
  - ۵- میانگین میزان ن ف ص در روایتها و گفتگوهایی که مربوط به آندریه، سوزی و ایفانو است.
- نتایج بندهای ۱ و ۲ و ۳ در جدول شماره ۱، بند ۴ در جدول ۲ و ۳، بند ۵ در نمودار شماره ۲ نمایش داده می‌شود

## ج. جدول مرتبط با قهرمان رمان و تحلیل جدول

جدول ۱. مجموع ن ف ص محسن در سه نوع زاویه دید

فصل	روایت	منولوگ	گفتگو
اول	۲/۱۸	-----	۴
دوم	۲/۵۳	-----	۵
سوم	۸	۱	-----
چهارم	۵/۶۶	-----	۶/۸
پنجم	۳/۸	-----	۵
ششم	۳/۵	۷/۵	-----
هفتم	۴/۸۲	-----	۴/۱۶
هشتم	۲/۷۷	-----	۳/۴۲
نهم	۵/۶۴	-----	۱۱
دهم	۲/۶۵	-----	۱/۶۶
یازدهم	۵/۴	-----	۵/۴
دوازدهم	۷/۲۵	-----	۱۰
سیزدهم	۴/۵	-----	۵
چهاردهم	۲/۹۲	-----	۲/۹۴
پانزدهم	۴/۱۲	-----	-----
شانزدهم	-----	-----	۴/۱۳
هفدهم	-----	-----	-----
هجدهم	۱/۹۵	-----	-----
نوزدهم	۲/۶	-----	۳/۹۴
بیستم	۲/۶۸	-----	۲/۹۲

جدول شماره ۱ بیانگر این است که توفیق الحکیم در پردازش شخصیت محسن بیشترین استفاده را از زاویه دید سوم شخص یا دانای کل داشته است و فقط در دو فصل هم از منولوگ یاری جسته است. در فرضیه بوزیمان شیوه بیان، یکی از عوامل مؤثر بر روند ن ف ص به شمار می‌آید. و همانگونه که قبلاً ذکر شد کمترین ارزش نسبت مذکور را در روایت و

بعد در منولوگ و بیشترین آن در گفتگوها وجود دارد. در این جدول نیز مشاهده می‌شود که میانگین نسبت یاده شده در روایت ۴ و در حدیث نفس ۴/۲۵ و در گفتگوها ۴/۹۹ می‌باشد. محسن با توجه به آنچه که در داستان از او می‌خوانیم، در آغاز داستان در زیر باران می‌ایستد و به مجسمه شاعر «دی موسیه» می‌نگرد و آنگاه که آندریه با خشونت از او می‌خواهد تا از زیر باران فرار کنند، در جواب چنین می‌گوید: «تأمل یا آندریه، ... هذه الدموع فی عینی الشاعر» (الحکیم، توفیق بی تا: ۱۲). و نیز وقتی که عاشق «سوزی» می‌شود، به خاطر لحظه‌ای تماشای معشوقه ساعتها به انتظار می‌نشیند و گاه برای گوش دادن موسیقی از خرج آب و نان خود می‌زند. تمامی این ویژگی‌ها محسن را شخصی احساسی و ادب دوست معرفی می‌کند. یکی از اهدافی که در فرضیه مذکور دنبال می‌شود، تشخیص بین اسلوب ادبی و علمی است و آنچه که در اسلوب ادبی ما با آن روبرو هستیم عنصرهای عاطفه و خیال است. در جدول فوق بالاترین میزان ن ف ص به ترتیب مربوط به فصل‌های ۹ و ۱۲ و ۴ می‌باشد. او در فصل ۴ کاملاً عاشقانه معشوقه را این‌گونه توصیف می‌کند: «أراها فی شباکها، تشرف علی الناس بعینین من فیروز، و هم یمرون أمامها الواحد تلو الآخر، من کل جنس و من کل طبقه ...» و شاعرانه ادامه می‌دهد: «کل من حولها یحبها، ذرات الهواء، و هوام الفضاء، و نجوم السماء!» (همان: ۶۱). و تحت تأثیر احساساتش در پاسخ به همسر آندریه می‌گوید: «أنها لجدیرة أن أضع تحت شباکها قلبی کله!» (همان: ۵۰). اما اوج ن ف ص در فصل ۹ مشاهده می‌گردد، فصلی که محسن از خانه خود رخت بر می‌بندد و در مسافرخانه‌ای سکنی می‌گزیند که معشوقه‌اش آنجا زندگی می‌کند. قهرمان عاشق در این فصل طوطی‌ای می‌خرد که از زبان او بتواند حرف دلش را به معشوقه بفهماند. اولین جملاتی که به طوطی می‌آموزد، غزلی است از حافظ شیرازی و کلمه دوست دارم و نام طوطی را محسن می‌گذارد. در پایان فصل که محسن قصد دارد آن را کادو به سوزی دهد، طوطی سه بار دوستت دارم را تکرار می‌کند. پس در این فصل آنچه که در وجود محسن موج می‌زند، چیزی نیست جز عاطفه و حس دوست داشتن و شور عشق و هیجان آشنایی و سیر در دنیایی رؤیایی. در فصل ۱۲ اتفاق تازه‌ای که رخ می‌دهد، رفتن سوزی به اتاق محسن است. محسن گاه این‌گونه با سوزی سخن می‌گوید: «ما أنت إلا حلمٌ یحیا فیہ الآخرون» (همان: ۱۲۰). و آنگاه که سوزی از او می‌خواهد تا سخن گوید او دیوان شعر «أنا

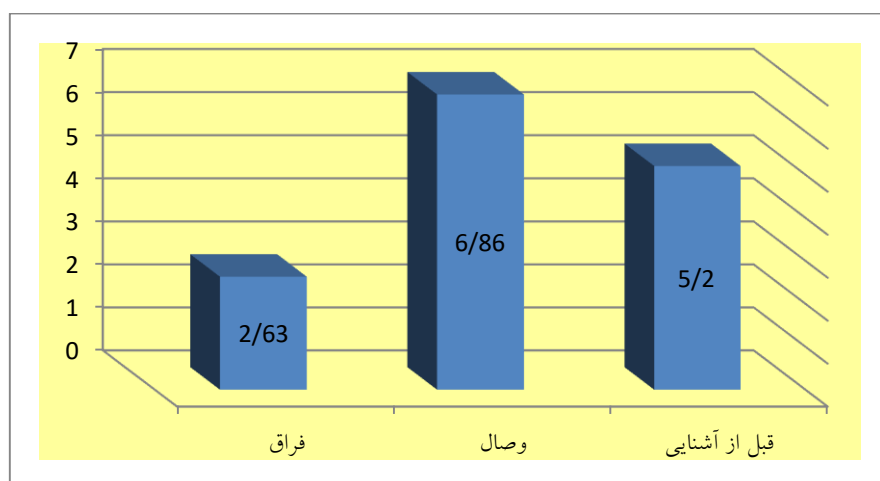
کریون» را به سوزی می‌دهد تا این شاعر از زبان محسن سخن گوید و سپس صفحه‌ای را می‌گشاید و از سوزی می‌خواهد که آن را بخواند. ابیاتی چند از آن صفحه چنین بود:  
 إني أريد ..... أن أحب ..... / ولقد زين لي الحب أن أحب ..... / و دعاني إلى القتال ... فلبست له الحديد ... /

و هجم على فإحترق جسمي ..... / و نفذ إلى قلبي! ... فإنهزمت ... (همان: ۱۲۱).

آنچه که در اسلوب ادبی معیار به حساب می‌آید، دیده شد که در این سه فصل موج می‌زند و آنچه که در فرضیه

بوزیمان افزایش ن ف ص را به دنبال می‌آورد در این فصول از نظر گذرانندیم. شایسته است که دانسته شود محسن در این رمان سه دوره متفاوت زندگی را پشت سر می‌گذارد که به شرح ذیل است:

- ۱- مرحله قبل از آشنایی با سوزی و آرزوی وصال با او (فصل‌های ۱ تا ۵)
  - ۲- مرحله آشنایی با معشوقه و گفتگو با او (فصل‌های ۶ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳)
  - ۳- مرحله جدایی با معشوقه و صحبت کردن با ایفانو (فصل‌های ۸ و ۱۰ و ۱۹ و ۲۰)
- (چون در فصل‌های ۸ و ۱۰ محسن با ایفانو گفتگو می‌کند این دو فصل جزء دوره سوم به حساب آمده است.)



نمودار ۱.



از این نمودار تأثیر هیجان و متن‌های شعری و احساس بر افزایش میزان ن ف ص به خوبی در این سه مرحله دیده می‌شود. در دو جدول زیر علاوه بر عوامل فوق تأثیر موضوع گفتگو و نوع بیان را نیز نمایانگر است.

جدول ۲. میانگین نسبت در دیالوگ محسن با ایفانو

میانگین ن ف ص محسن با ایفانو	فصل
۳/۴۲	۸
۱/۶۶	۱۰
۳/۴۹	۱۹
۲/۹۲	۲۰
۲/۸۷	میانگین کل

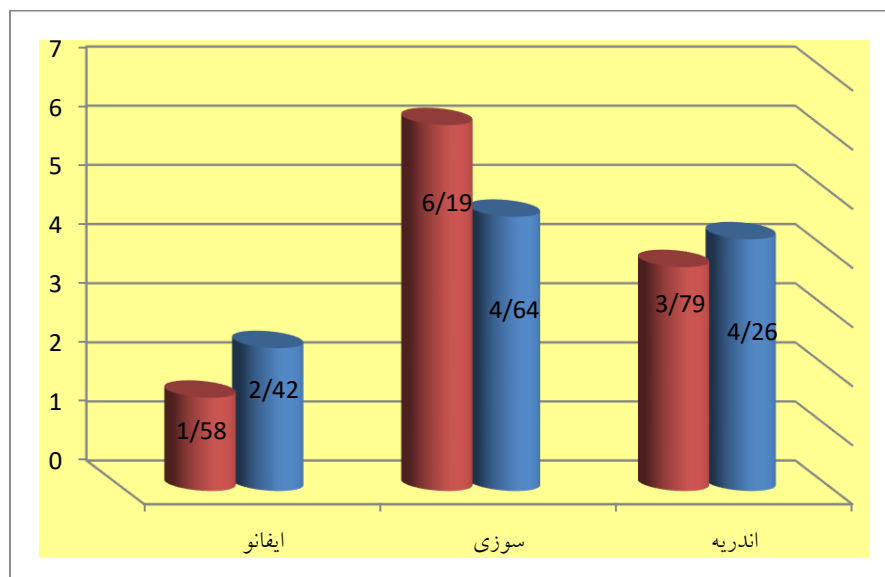
جدول ۳. میانگین ن ف ص در گفتگو با سوزی

میانگین ن ف ص محسن با سوزی	فصل
۴/۱۶	۷
۱۱	۹
۵/۴	۱۱
۱۰	۱۲
۵	۱۳
۷/۱۱	میانگین کل

در تعریف شخصیت پویا می‌خوانیم «شخصیتی است که یکریز و مداوم در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد» (میرصادقی، ص ۹۳). جدول شماره ۱ و ۳ گواه بر این ادعا هستند که میزان ن ف ص او مدام در حال تغییرهای چشمگیر است و این مطلب دلیلی بر پویایی شخصیت محسن است.

د: نمودار مربوط به شخصیت‌های اصلی و تحلیل نمودار

(رنگ قهوه‌ای بیانگر ن ف ص در دیالوگ و آبی بیانگر ن ف ص در روایت است)



نمودار ۲.

۱- اندریه؛ وی دوست محسن است و از نظر عاطفه و اندیشه و اعتقاداتش به نوعی نقطه مقابل محسن و نماینده مغرب زمین است. برخی از جنبه‌های شخصیتش را شاید بتوان از گفتگوهایش با محسن درک نمود. در یکی از گفتگوها زمانی که محسن معشوقه را توصیف می‌کند در پاسخ به او چنین می‌گوید: «إنک رجلٌ خیالیٌّ و هذه مصیبتک» (همان: ۴۹). و در جای دیگر وقتی که محسن را برای تشییع جنازه به همراه خود می‌برد، محسن نگران است که خود را برای ورود به آنجا که حرم مقدس می‌خواندش مهیا نکرده است، اندریه خنده کنان چنین می‌گوید: «أیها العصفور الشرقي! ... تعد نفسک لدخول الكنيسة ما معنی هذا؟ ... إنا ندخلها کما ندخل القهوه ... أي فرق؟ هنا محل عام ...!» (همان: ۲۲). از این گفتگو روحانیت شرق و مادی‌گرایی غرب کاملاً واضح است. و شخصیت اندریه اینچنین است که نه از عاطفه عشق و دوست داشتن می‌داند و نه توجهی به هنر و ادبیات دارد و نه تغییر و تحولی از آغاز تا فرجام رمان در او رخ می‌دهد. بدین ترتیب او هیچ یک از عواملی که باعث افزایش ن ف ص می‌شود را دارا نمی‌باشد و از همین روی بعد از ایفانو کمترین نسبت مذکور در گفتگوهای او وجود دارد.

۲- سوزی؛ دختری فرانسوی که در بلیط فروشی سالن تئاتر کار می‌کند. این دختر جوان فرانسوی در رمان، معشوقه محسن است و گاه به هنگام عشق ورزی، عاشق خود را چنین می‌خواند: «یا بیغائی الکبیر» و نیز «... والآن کلام ممنوع یا بیغائی العزیز» (همان: ۱۳۱). و این معشوقه فرانسوی هر روز به رسم عادت قبل از رفتن به کار پنجره خود را می‌گشاید و نغمه خوانی می‌کند و در دوران عشق گاه با محسن تا نیمه شب به بیرون و زمانی به اتاقش می‌رود، و محسن او را به در آغوش می‌کشد. اما یکی از این شبها که با محسن به رستوران می‌رود، ناگهان جوانی وارد می‌شود و سوزی با دیدن او چهره‌اش در هم فرو می‌رود، با محسن سخنی نمی‌گوید و این امر در نهایت باعث خشمگینی محسن و جدایی آن دو می‌شود. شخصیت سوزی با توجه به آنچه گذشت دختر جوانی است که در محلی هنری کار می‌کند و عاشق می‌شود و شعر می‌خواند و نغمه سر می‌دهد. پس جنس و عمر و احساس و شعرخوانی او همه عواملی است که در فرضیه مذکور عامل فزونی ن ف ص می‌شوند و مجموع این عوامل باعث شده‌اند تا او در بین شخصیت‌ها بالاترین میزان نسبت مذکور را به خود اختصاص دهد.

۳ - ایفانو؛ شخصیت عجیبی از کشور روسیه که از دیار خود مهاجرت کرده و برای مادی‌گرایی غرب هیچ راه حلی جز پناه جستن به پیامبران مشرق زمین، نمی‌داند. ایفانو در این رمان به عنوان شخصیتی علمی و فیلسوفی است که نویسنده رمان از زبان او مدام اروپا رانکوهش می‌کند و این‌گونه توصیفش می‌کند: «هذه الفتاة الشقراء — آلتی تسمى أوروبا — جميلة رشيقة ذكية، لكنها أنانية، لا يعينها إلا نفسها، و إبتعاد غيرها! هي آلتی لا تعرف غير حياة الواقع لا تهتم إلا بمصلحتها» (همان: ۱۷۳).

و در مقابل از آسیا و آفریقا تعریف می‌کند و علم و ادبیات و آرامش را در آنجا جستجو می‌کند و حتی با وجود پیری و مریضیش از محسن می‌خواهد تا او را به شرق بیاورد تا دردش درمان یابد. ایفانو در گفتگوهایش با محسن همیشه به شیوه‌ای فلسفی و عقلی و منطقی سخن می‌گوید و گاه برای فهماندن موضوع تا حد چند صفحه سخنانش را بی وقفه ادامه می‌دهد. پس ایفانو نه تنها اهل ادب و هنر نیست بلکه فیلسوف و دانشمند و سنس رو به پیری است. و این بدان معناست که نه تنها عاملی برای فزونی ن ف ص در شخصیت نمایش داده او دیده

نمی‌شود بلکه بیشترین عوامل کاهش را در خود دارد به گونه‌ای که اختلاف ن ف ص در گفته‌های او با گفتگوهای سوزی به ۴/۱۶ می‌رسد.

#### نجیب محفوظ

نجیب محفوظ در یازدهم دسامبر ۱۹۱۱م در خانه‌ای قدیمی در قاهره دیده به جهان گشود. اسم کلامل نجیب محفوظ الباشا، برگرفته از نام پزشکی است که وی را به دنیا آورد (حمدی، بی تا: ۱۷). وی تحصیل را از مکتب خانه شروع می‌کند و سپس به مدرسه می‌پیوندد که در این ایام به رمان خوانی علاقه مند می‌شود. در دبیرستان ادبیات را انتخاب می‌کند و برای ادامه تحصیل تحت تأثیر مطالعات فلسفی، وارد رشته فلسفه دانشگاه قاهره می‌شود. وی در سال ۱۹۳۳ م برای آموختن ساز قانون به «المعهد الموسیقی» می‌پیوندد و چون صدای مطبوعی دارد برای اطرافیان آواز می‌خواند (فوزی، ۱۴۰۹ ه: ۱۶). و سرانجام در سال ۱۹۳۶م پس از مدتی سرگردانی بین فلسفه و ادبیات، ادبیات را انتخاب می‌کند. در دوران زندگی او اتفاقات انقلابی تازه‌ای می‌افتد و او نیز در تظاهراتهای مردمی شرکت می‌کند. نجیب محفوظ در نویسندگی چند مرحله متفاوت را پشت سر می‌گذارد که عبارتند از:

- ۱- مرحله تاریخی یا رمانتیسیم واقعی: از جمله آثار او در این مرحله می‌توان به «عبث الاقدار»، «رادویس» و «کفاح طیبه» اشاره نمود.
- ۲- مرحله رئالیسم اجتماعی: از جمله نوشته‌هایش در این دوره عبارتند از: «القاهره الجدیدة»، «خان الخلیلی»، «زقاق مدق»، «بدایه و نهایه»، «السراب و الثلاثیه».
- ۳- مرحله رئالیسم فلسفی: «أولاد حارتنا»، «اللص و الكلاب»، «السمان و الخریف»، «الطریق» و «الشحاذ» نوشته‌های وی در این دوره هستند.
- ۴- مرحله همراهی بحث‌های فلسفی با رویدادهای اجتماعی: از جمله آثار نجیب محفوظ در این دوره را می‌توان به «ثرثه فوق النیل»، «میرامار» اشاره کرد.
- ۵- مرحله گفتگوهای استدلالی عقلی: «خماره القط الاسود» و آثار دیگری نیز در این دوره دارد. نجیب محفوظ در سال ۱۹۶۷ وارد مرحله موقتی می‌شود که می‌توان نام آن را پوچ‌گرایی نهاد. و آثار او در این دوره، «حکایه بلا بدایه و بلا نهایه»، «شهر العسل» و ... می‌باشد (یاغی، ۱۹۷۲م: ۱۰۹-۱۱۱).

## الف: «الشحاذ»

الشحاذ، یکی از فلسفی‌ترین رمان‌های نجیب محفوظ به شمار می‌آید. «گدا شرح مختصری از مصیبت روشنفکران جهان سوم است. روشنفکرانی که در جوانی پرشور و آرمان خواه اند، در میان سالی نوید و محافظه کار می‌شوند، و - اگر زنده بمانند - در پیری گرفتار عذاب وجدان می‌شوند و به حکمت و عرفان روی می‌آورند. گدا تعارض درونی روشنفکرانی را نشان می‌دهد که آرمان‌های دوره جوانی‌اش را به دیده تمسخر می‌نگرد و در عین حال از زندگی به ظاهر آسوده و بی دغدغه خود، دل زده و بیزار است. این بیزاری که با عذاب وجدان همراه است، او را گرفتار ماجراهایی می‌کند که به انحطاط اخلاقی و اضمحلال روحی و روانی او می‌انجامد» (دهقانی، ۱۳۸۳: یادداشت مترجم). عنوان این اثر بیانگر محتوای آن است که شخصیت اصلی آن حقیقت و سرمستی را از هر چیز اطراف گویا که گدایی می‌کند. شخصیت‌های اصلی این رمان عبارتند از: عمر الحمزاوی - قهرمان داستان -، مصطفی، عثمان، زینب، بثینه و ورده. و شخصیت‌های فرعی آن جمیله، مارجریت و سمیر هستند. در ادامه فقط به تحلیل شخصیت‌های اصلی پرداخته می‌شود.

۱- عمر الحمزاوی؛ عمر قهرمان اصلی داستان است و به مثابه شاهرگی است که تمام مویرگها به آن وصل می‌شود. تمامی داستان از خلال شخصیت او عرضه می‌شود و همه شخصیت‌های اصلی و فرعی با او در ارتباط هستند. او شاعری انقلابگر و سوسیالیست بوده است که از آغاز داستان دچار نوعی بحران فکری می‌شود. بحرانی که سرنوشتش را به جایی می‌کشاند که به گفته خودش: «أضيق بالدنيا، بالناس و بالأسرة کلها» و نیز می‌گوید: «أريد أن أفكر أو أن أتحرک، كل شيء يموت و يتمزق» (محفوظ، بلا تا: ۸). عمر برای برون رفت از بحران گاه به تجربه عشق ورزی جدید و امیال جسمانی روی می‌آورد، زمانی شبانه، روی به سوی اهرام می‌برد و در نهایت خانه و کاشانه را ترک و گوشه نشینی اختیار می‌کند و روی به گرایش‌های صوفیانه می‌آورد تا شاید به حقیقت واقعی دست یابد و در فرجام به اجبار او را دوباره به زندگی عادی باز می‌گردانند.

۲- مصطفی المنياوی؛ شاعر و دوست عمر که با دوست دیگرشان، عثمان، قبلاً هر سه در دانشکده حقوق مشغول به تحصیل بوده و جوانانی انقلابی و پرشور که به دنبال تحقق مدینه

فاضله تلاش می‌کنند. اما از آغاز رمان دیگر هنر و سیاست را رها می‌کند و در رادیو و تلویزیون مشغول به کار است و پفک و پفیلا می‌فروشد.

۳- عثمان؛ تنها شخصی که از بین سه دوست بهای سنگین سیاست و حس انقلابی بودن را ۲۰ سال پشت میله‌های زندان می‌پردازد و بعد از آزاد شدن هنوز بر افکار و عقاید خود پایدار است. عثمان در پایان با بثینه، دختر عمر، ازدواج می‌کند و نهایت کارش چنین است که پلیس او را تعقیب و دستگیر می‌کند تا اعدامش کنند.

۴- زینب؛ دختری مسیحی به نام «کامیلیا فؤاد» که شاگرد ممتاز بوده است. عمر عاشق او می‌شود و وی به خاطر عشق، دین خود را عوض و نامش را به زینب تغییر می‌دهد. از خانه و کاشانه جدا و با عمر ازدواج می‌کند. در آغاز او برای عمر نشانی از عشق و اندیشه و تدبیر است. اما بحران فکری عمر باعث می‌شود که وی نه تنها از کار و سرمایه بلکه از زینب هم متنفر شود.

۵- بثینه؛ دختر بزرگ عمر که در تحصیلاتش موفق است و چون گذشته پدرش روی به شعرسرایی می‌آورد. و چون عمر در شعرهایش راز هستی را دنبال می‌کند. وی با وجود اختلاف سنی‌اش با دوست قدیمی پدر ازدواج می‌کند و از او باردار می‌گردد.

ب. چگونگی محاسبه ن ف ص در رمان «الشحاذ»

در ادامه بر اساس داده‌های جداول و نمودارها و معیارهای مذکور در فرضیه بوزیمان سخن پی گرفته می‌شود. آنچه در این رمان به شمارش در آمده، بدین ترتیب است:

۱- شمارش ن ف ص در تمام گفتگوها و خودگویی (حدیث نفس) های عمر.

۲- شمارش ن ف ص در تمام روایت‌ها و توصیفات که به شرح عمر می‌پردازد.

۳- آمارگیری از نسبت مذکور در تمام گفتگوهای مصطفی، عثمان، زینب، بثینه و ورده

۴- شمارش ن ف ص در تمام روایت‌هایی که مربوط به افراد فوق می‌باشد.

بندهای ۱ و ۲ در جدول شماره ۴ و بندهای ۳ و ۴ در جدول ۵ نمایش داده می‌شود.

## ج: جدول ن ف ص قهرمان و تحلیل جدول

جدول شماره ۴: مجموع ن ف ص عمر در سه زاویه دید

فصل	روایت	منولوگ	گفتگو
اول	۲/۳۵	-----	۳/۳۱
دوم	۳/۶۲	-----	۴
سوم	۲/۱۶	۲/۵۳	۲/۶۴
چهارم	۲/۲۶	۲/۶۸	۶/۱۸
پنجم	۲/۴۱	۲/۸۳	۵/۳۳
ششم	۱/۳۶	-----	۱/۸۲
هفتم	۲/۷۸	۳/۱۸	۴/۲۵
هشتم	۲/۱۹	۲/۵۷	۷/۳۳
نهم	۲/۹۴	۲/۵	۵/۷۵
دهم	۳/۶۲	۳	۸
یازدهم	۴/۵	۵/۱۴	۶/۳۳
دوازدهم	۳/۲۶	۲	۶/۳۳
سیزدهم	۲/۹۰	۳	۶/۳۳
چهاردهم	۴/۷	-----	۶/۴
پانزدهم	۳/۸	۲/۹	۵/۲
شانزدهم	۵/۲۵	۵	۶/۵
هفدهم	-----	۴/۴۱	۹/۶۶
هجدهم	۴/۲۹	۳/۳۰	۹/۶۶
نوزدهم	۳	۴/۸۴	۱۱/۶۶
میانگین کل	۳/۱۸	۳/۳۲	۶/۱۴

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که نجیب محفوظ در رمان «الشحاذ» برای پردازش شخصیت قهرمانش از زاویه دید اول شخص بیشترین بهره را برده است. با توجه به شاخص‌های فرضیه بوزیمان ارزش ن ف ص از روایت به منولوگ و از این دو به گفتگو افزایش می‌یابد. میانگین ن ف ص عمر در روایت ۳/۱۸، در منولوگ ۳/۳۲ و در گفتگوها ۶/۱۴ می‌باشد. پس نویسنده

به زیبایی توانسته است تا قهرمان داستان را از زبان و کنش‌های خود او نشان دهد. در جدول مذکور ارزش ن ف ص عمر در گفتگوی فصل‌های ۶ و ۳ و ۱ به پایین‌ترین حد می‌رسد و بالاترین حد آن مربوط به سه فصل آخر است که در ادامه علت امر بیان می‌شود. سیر زندگی عمر در طول داستان را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود.

۱- ابراز تنفر از گذشته و هر آنچه که متعلق به گذشته است. و همچنین نارضایتی از

وضعیت موجودش.

۲- مرحله تعارض هر چیز جدید با جدیدتر.

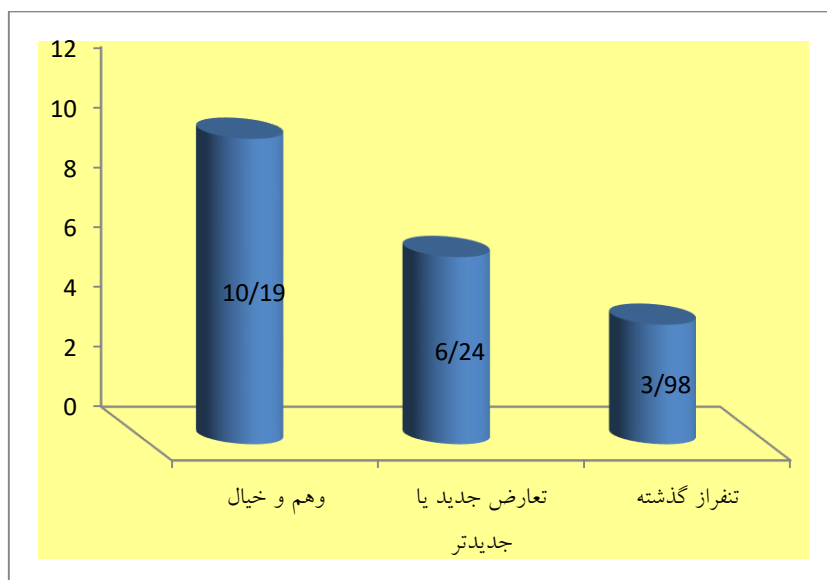
وی برای فرار از وضعیت روحی و روانی‌اش به عشق ورزی با معشوقه‌های جدید و امیال جسمانی روی می‌آورد. او در این دوره گاه احساس می‌کند به سرمستی و نشاط دست یافته که به محض این احساس تجربه جدیدتری به سراغش می‌آید که تجربه قبلی را فراموش کند. در این دوره، نخست با رقاصه‌کازینو به نام «مارجریت» آشنا می‌شود و با او شبانه به سوی اهرام می‌رود و شبهای بعد با زنان دیگر و در شبی دیگر با دختری به نام «ورده» که آشنایی با او باعث می‌شود تا سریع خانه‌ای بسازد و از خانواده جدا شود و با معشوقه جدید زندگی کند. عمر احساس می‌کند هیچ کس به اندازه ورده دوستش ندارد. اما به او هم پایبند نمی‌ماند و دوباره به سراغ مارجریت می‌رود و در نهایت هم شبانه تنها روی به سوی اهرام می‌برد، تا با دیدن ستارگان و راه رفتن بر روی شن‌ها به آن نشاط روحی دست یابد. بدین ترتیب در این دوره تعارض بین تجربه جدید با جدیدتر وجود دارد. و در واقع «التجربة الأقل جدة تلثم التجربة الأقل جدة» (همان: ۱۱۲).

۳- تعارض وهم و خیال با واقعیت

عمر در مرحله دوم تجربه کرد که «لذة الحب لا تدوم و نشوة الجنس أقصر من أن يكون لها أثر» (همان: ۱۱۴). به همین سبب در این مرحله عمر از همه جدا می‌شود و به باغی می‌رود و گوشه نشینی اختیار می‌کند. در آنجاست که تصور می‌کند به سرمستی پایدار دست یافته است. اما در پایان رمان، پلیس که عثمان را تعقیب می‌کند، تیری به پای عمر می‌خورد و برای مداوا به اجبار او را دوباره به زندگی باز می‌گرداند. نموداری که در پی می‌آید ارزش ن ف ص عمر را



در این سه مرحله نشان می‌دهد. دوره اول شامل فصلهای ۱ تا ۶ می‌شود و بخش دوم از فصل ۷ شروع و تا فصل ۱۶ به طول می‌انجامد و سه فصل آخر مربوط به قسمت سوم است.



نمودار ۳. میزان ن ص عمر در سه دوره زندگی

دیده شد که بوزیمان وجود پارامترهایی چون هیجان، عاطفه، متن شعری، وهم و خیال را دلیلی بر سیر صعودی ن ف ص می‌دانست. حال در تشریح جدول فوق باید گفته شود که عمر در مرحله اول که از وضع کاملاً ناراضی است و در مرحله دوم به خصوص وقتی با ورده زندگی می‌کند، احساس نشاط می‌کند و حتی به مصطفی چنین می‌گوید: «لم أعرف للحياة طعماً كما عرفتها في الأيام الأخيرة و لذلك لا أبالي شيئاً» (همان: ۷۹). از همین روی مشاهده می‌شود که در گفتگوهایش چه تحولی در نسبت گفته شده رخ می‌دهد. در سه فصل آخر هم که دیگر در درون احساس سرمستی واقعی دارد. اگر به واژگان و ترکیب‌های این چند فصل بنگریم، واضح است که نثر کاملاً ویژگی‌های شعر را به خود می‌گیرد و از طرف دیگر عمر در وهم و تخیلات غوطه ور است او طبیعت اطراف را این‌گونه توصیف می‌کند: «لقد تكلمت الصفاة و رقصة الحية و غنت الخنافس» (همان: ۱۶۳). و شخصیت‌ها را این‌گونه می‌بیند: «تبددت زينب برأس ورده، و ورده برأس زينب، لبس عثمان صلعة مصطفی و نظر مصطفی إلى بعيني

عثمان، و إذا بسمیر یثب إلى الأرض متخذاً من رأس عثمان رأساً له» (همان: ۱۶۳). و این گونه است که نثری کاملاً شعری، توهم و خیال، هیجان و سرمستی باعث بر آن می‌شود تا ن ف ص به طور چشمگیری افزایش یابد. زیبایی اسلوب نجیب محفوظ در پردازش شخصیت اصلی داستان بدان حد است، که متناسب با هر نوع دگرگونی و تغییر در زندگی قهرمان قبل از بروز تحولات، رمزی و نشانه‌ای در متن آن‌ها را بیان می‌کند. از جمله رمزهای موجود که چنین نقشی را ایفا می‌کند، طبیعت موجود در رمان است. به عنوان نمونه در مرحله دوم وقتی عمر به خانه می‌رود بینه شاخه گل یاسمنی را برای او می‌چیند و می‌گوید هر چند بسیار خوشبوست اما زود پژمرده می‌شود. پژمرده شدن این شاخه گل شاید نشانگر گذرا بودن سرمستی عمر در این دوره است که با روی آوردن به جنس مخالف آن را تجربه می‌کند. همچنین به نام درخت سرو می‌توان اشاره کرد که عمر بارها به خصوص در فصل‌های پایانی آن را به زبان می‌آورد. سرو رمز سرسبزی همیشگی است و عمر در مرحله سوم احساس نشاط واقعی و پایدار می‌کند.

د: نمودار مربوط به شخصیت‌های اصلی و تحلیل آن

جدول ۵. ارزش ن ف ص ورده، زینب، بینه، عثمان و ایفانو

شخصیت	روایت	دیالوگ
ورده	۳/۳۷	۶/۱۴
زینب	۳/۶۸	۵/۳۶
بینه	۳/۵۶	۴/۵۳
عثمان	۳/۸۹	۳/۹۵
مصطفی	۳	۲/۸۰

مشاهده می‌شود که ارزش ن ف ص به ترتیب از آن ورده، زینب، بینه، عثمان و مصطفی است. اگر شخصیت ورده را دنبال کنیم او زنی است، جوان که شیفته قهرمان داستان می‌شود اما قصه عشقش طولی نمی‌انجامد و معنای زندگی در نگاهش این گونه است: «لا معنی لها إلا الحب» (همان ص ۸۳). از جمله عواملی که باعث ارزش ن ف ص او می‌شود، جنس و عمر و عاطفه و هیجان زندگی با عمر را می‌توان ذکر نمود.

بعد از ورده، زینب بالاترین ن ف ص را در گفتگوها داراست. همانگونه که گذشت او عاشق عمر می‌شود و در آغاز نشانه عشق و تدبیر است و حتی بعد از رویگردانی عمر، مدام نگران حال اوست. باز جنس زینب و پایداری در عشقش به عمر و هیجانهای درونی‌اش باعث می‌شود که ارزش ن ف ص او در مرتبه دوم قرار گیرد. اما بینه دختری جوان است، شعر می‌سراید و در عین حال علم می‌اندوزد و در نهایت با عثمان که نماد علم است ازدواج می‌کند. پس وجود عواملی چون جنس و عمر و شعر سرایی که علت افزایش نسبت یاد شده هستند در یکسو و عواملی چون پیوند با علم و گره خوردن ادبیات با دانش در طرف دیگر باعث می‌شوند که ارزش ن ف ص او در گفتگوهایش در حد میانه‌ای نگه دارند.

شخصیت دیگر عثمان است که قبل از به زندان رفتن و بعد از آزادی، شور و هیجان انقلابی در درونش موج است. عثمان در همه امور پای بند به علم است و سر وجود را در دانش می‌جوید و می‌گوید: «العلماء یبحثون عن سر الحیاء بالعلم لا بالمرض» (همان: ۱۴۵). و مخالف احساس است و نگاهش به قلب این‌گونه است: «القلب مضخمة تعمل بواسطه الشرایین و الأوردة» (همان: ۱۴۶). پس ظهور عوامل متعارض در وجود او و علاوه بر آن مرد بودن و مسن‌تر بودنش مزید بر آن می‌شود تا ن ف ص او در مرتبه چهارم باشد.

در نهایت مصطفی، شخصیتی کاملاً خنثی که هنر و سیاست را رها می‌کند، زیرا که به اعتقاد او «مفهوم الفن قد تغیر و نحن لا ندری، عهد الفن الحقیقی قد مضی و إنقضی» (همان: ۱۴۸) پس هیچ معیار افزایشی در او دیده نمی‌شود بلکه بیشترین عوامل کاهش را در خود دارد.

نکته‌ای که در مورد شخصیت‌های یاد شده در این رمان می‌توان ادعا نمود، غیر واقعی بودن آنها حتی در رمان است. به گونه‌ای که تمامی آنها جلوه‌ای از شخصیت قهرمان هستند. عثمان وجه انقلابی و شور سیاسی او را نشان می‌دهد و حتی در یک از گفتگوها عثمان به عمر چنین می‌گوید: «و لکننا نصفان متکاملان» (همان: ۱۳۳). و مصطفی بی رغبتی‌اش نسبت به سیاست و شعر سرودن را نشان می‌دهد. زینب گاه جنبه عشق ورزی عمر را نشان می‌دهد و زمانی حس تنفرش نسبت به گذشته را و دخترش بینه که شخصیت گذشته عمر را نشان می‌دهد که هم درس می‌خواند و هم شعر می‌سرود و در شعر، سر وجود را جستجو می‌کرد. و در نهایت ورده هم بیانگر جنبه‌های احساسی در وجود اوست.

## ۴-عوامل افزایش دهنده ارزش ن ف ص دو اثر

داده‌های آماری به دست آمده نشان از آن داشت که اصلی‌ترین عوامل اثرگذار بر افزایش و یاکاهش ارزش ن ف ص در رمان‌های مذکور به موارد ذیل بر می‌گردد:

الف) عواملی که به شکل مرتبط است.

۱- شیوه بیان: در معادله بوزیمان، ارزش ن ف ص بسته به انواع سه گانه ی بیان، افزایش و یا کاهش می‌یابد؛ بدین ترتیب که بیشترین ارزش مذکور در گفتگو و بعد منولوگ و کمترین آن‌ها در روایت و توصیف وجود دارد. میانگین نسبت یاد شده در جدولهای مرتبط با قهرمان و شخصیت‌های اصلی دو رمان به خوبی موید این امر است که ارزش ن ف ص در هر دو رمان به ترتیب از روایت به منولوگ و در نهایت در گفتگو به طرز چشمگیری افزایش می‌یابد.

۲- عشق، عاطفه، هیجان: آنچه که اسلوب ادبی را از سبک علمی متمایز می‌کند، وجود عنصرهایی چون عاطفه و خیال در اسلوب ادبی است. و همانگونه که گذشت یکی از مهم‌ترین اهداف فرضیه بوزیمان تشخیص ادبی یا علمی تر بودن اسلوبهاست. از نتایج به دست آمده از ارزش ن ف ص مربوط به شخصیت محسن دیده شد که در فصلهای ۴، ۹ و ۱۲ این میزان به بالاترین حد خود می‌رسد و مهم‌ترین دلیل افزایش این است که قهرمان رمان در این فصلها با سیر در دنیایی رؤیایی، شور عشق و هیجان آشنایی را تجربه می‌کند. تأثیر این پارامترها بر افزایش ن ف ص جایی به خوبی هویدا است که در گفتگوهای محسن با معشوقه‌اش این ارزش به میزان ۷/۱۱ می‌رسد، در حالی که در گفتگوهای محسن با ایفانو که فردی اهل علم و فلسفه است، ارزش مذکور به ۲/۸۷ کاهش می‌یابد. مراحل سه گانه ی ترسیم شده از زندگی قهرمان رمان "الشحاذ" نیز بیانگر آن بود که وی در مرحله دوم زندگی‌اش که عشق را تجربه می‌کند و احساس نشاط وجودش را فرا می‌گیرد، ارزش مذکور وی از ۳/۹۸ مرحله نخست به ۶/۲۴ در مرحله دوم زندگیش افزایش می‌یابد. تأثیر این پارامترها بر افزایش نسبت یاد شده در دو رمان، جایی دیگر به خوبی مشخص است که در هر دو رمان ایفانو و عثمان که بیانگر شخصیتی علمی می‌باشند، ارزش ن ف ص آن‌ها به کمترین حد ممکن می‌رسد.

۳- خیال‌پردازی و شعر خوانی: در هر دو اثر زمانی که قهرمانها و شخصیت‌ها در دنیایی خیالی به سر می‌برند و شعر بر زبان جاری می‌کنند، میزان ن ف ص آنها فزونی می‌یابد، به گونه‌ای که محسن، در رمان توفیق الحکیم، چون در فصل ۱۲ گفته‌هایش رنگ شعر به خود می‌گیرد و به طوطی خود غزل حافظ شیرازی را یاد می‌دهد، و همچنین در مقابل معشوقه دیوان شعر می‌گشاید و شعر خوانی می‌کند، ارزش مذکور در دیالوگهای وی به اوج می‌رسد. در رمان نجیب محفوظ نیز دیده شد که قهرمان رمان در مرحله سوم زندگی‌اش در وهم و تخیلات غوطه‌ور می‌شود و با طبیعت اطراف به سخن می‌پردازد و زبانی رمزگونه و نمادین به خود می‌گیرد و جملاتش بوی شعر می‌دهد و همگی این عوامل ارزش ن ف ص گفته‌های این قهرمان را به ۱۰/۱۹ می‌رسانند.

۴- پویایی و بحران آفرینی: از جمله ویژگی‌های مشترک قهرمانان دو نویسنده، تقسیم زندگی آنان به دوره‌های سه‌گانه است. داده‌های آماری مرتبط با مراحل مختلف زندگی قهرمان نجیب محفوظ، تفاوت معنادار ارزش ن ف ص این دوره‌ها را نشان می‌دهد و دیده شد که در هر مرحله رو به افزایش است و این در حالی است که در آمارهای مرتبط با مراحل سه‌گانه ی زندگی محسن، تفاوت چشمگیری مشاهده نمی‌شود و حتی در مرحله سوم این آمار کاهش می‌یابد. همانگونه که زندگی دو قهرمان را از نظر گذراندیم دانسته شد که بحران آفرینی، کنش‌گری و پویایی شخصیت عمر الحمزاوی به نسبت شخصیت محسن بسیار بیشتر است. همچنین تأثیر این ویژگی‌های بر میزان نسبت ن ف ص در تحلیل داده‌های مربوط به شخصیت‌های اندریه و مصطفی کاملاً آشکار است؛ به گونه‌ای که چون دو شخصیت از ویژگی‌های ایستایی و خنثی برخوردار هستند و از ادبیات و هنر رویگردانند ارزش ن ف ص آنان به نسبت شخصیت‌های کنش‌گر رمانها بسیار کمتر است.

۵- چهارچوب داستانی: همانگونه که گذشت، دیده شد که طرح مسائل علمی، اجتماعی و فرهنگی در قالب رمان‌های مذکور در فصل‌هایی که به شیوه داستانی و ادبی بیان می‌گردید و عناصر داستانی چون: پویایی شخصیت‌ها، بحران آفرینی، گره‌گشایی و دیالوگ در آنها دیده می‌شد، ارزش ن ف ص هم افزایش می‌یافت.

۶-نثر ادبی: استفاده از صنعت‌های لفظی چون سجع، جناس، طباق، مقابله و دیگر فنون بلاغی مثل؛ تشبیه و استعاره و زبان رمزگونه به‌ویژه در فصلهای پایانی رمان نجیب محفوظ، ارزش ن ف ص را تا حدی بالا می‌برد که نمی‌توان تأثیر این پارامترها را نادیده گرفت.

ب ( مواردی که به مضمون بر می‌گردد:

۱) جنس ( ۲) عمر

در معادله بوزیمان ارزش ن ف ص با توجه به دوره‌های متفاوت سنی افزایش و یا کاهش می‌یابد، بدین گونه که ارزش مذکور

مرتبط با کودکان و جوانان بیشتر و نسبت دوران سالخوردگی و کهولت کمتر می‌شود. همچنین مؤنث بودن به عنوان یکی از عوامل اثر گذار بر میزان ن ف ص تلقی می‌شود و این بدان سبب است که؛ گفتار زنانه به عاطفه و خیال تمایل بیشتری دارد و در کنش‌های آنان به نسبت مردان هیجان و پویایی افزون‌تری به چشم می‌خورد.

این عوامل باعث می‌شود که در رمان الشحاذ ارزش ن ف ص دیالوگ‌های سوزی حتی از قهرمان داستان هم بیشتر می‌شود و در رمان نجیب محفوظ با وجود آنکه داستان عشق ورده به درازا نمی‌کشد باز میزان ن ف ص گفتگوهای وی هم طراز ن ف ص قهرمان باشد.

#### ۵-مقایسه ادبی و یا علمی‌تر بودن اسلوب شخصیت‌پردازی دو رمان

با توجه به داده‌های آماری و تحلیل‌هایی که گذشت، هویداست که سبک نویسندگی و شخصیت‌پردازی رمان نجیب محفوظ به نسبت رمان توفیق الحکیم، از سبکی ادبی‌تر برخوردار می‌باشد، که جهت روشن‌تر شدن مطلب شخصیت‌های دو رمان با هم مقایسه می‌شوند. پدر بحث مقایسه سبک شخصیت‌پردازی دو نویسنده بر اساس فرضیه بوزیمان، آنچه بیش از همه مهم‌تر جلوه می‌شود، نوع پردازش قهرمانهای دو رمان است. در هر دو رمان قهرمان به گونه‌ای گاه نقشهای مشترکی را ایفاء می‌کنند و به سبب نشو و نمای آنهاست که دیگر شخصیت‌ها آفریده می‌شوند. قهرمان هر دو رمان گاه با معشوقه عشق ورزی می‌کنند و زمانی با دوستی که اهل علم و دانش است سخن می‌گویند و پاره‌ای هم با دوست دیگری که نه اهل احساس است و نه در روند داستان تغییری در او رخ می‌دهد حرف می‌زنند. نقطه مشترک دیگر در

خصوص شخصیت‌های هر دو رمان وجود شخصیت‌هایی است که نقش شبه مشترکی دارند. در هر دو هم نماد عشق وجود دارد، هم اهل علم وهم شخص ایستا و بدون تحول دیده می‌شود. از این روی در ادامه مقایسه بین شخصیت‌ها بر اساس نقش‌های مشترک آنان صورت می‌گیرد.

#### ۵-۱ عمر و محسن

جدول‌هایی که برای این دو شخصیت ترسیم شده بود نشان داد که ارزش ن ف ص عمر در روایت‌ها ۳/۱۸، در منولوگ‌ها ۳/۳۲ و گفتگوهایش ۶/۱۴ بود و همین نسبت به ترتیب در محسن ۴/۰۳، ۴/۲۵ و ۴/۹۹ است. این آمار تأییدی بر بند ۳-۴ فرضیه بوزیمان می‌باشد. اما نکته قابل توجه در این اعداد مربوط به سبک نویسندگی هر دو مؤلف است. توفیق‌الحکیم برای نمایش شخصیت قهرمانش در سه نوع زاویه دید به کار گرفته تغییر چندانی در سبکش رخ نمی‌دهد زیرا که اختلاف اعداد در زاویه دید دانای کل، خودگویی و نمایشی او حتی به عدد ۱ هم نمی‌رسد. و این بدان معناست که نویسنده حتی در زاویه دید نمایشی هم از ذهن شخصیت قهرمان بیرون نمی‌رود تا قهرمان بتواند در این زاویه خود را بارزتر از چیزی نمایش دهد که دانای کل او را معرفی کرده است. اما در رمان نجیب محفوظ اختلاف ن ف ص در سه نوع زاویه دید یاد شده بسیار چشمگیر است و دلیل امر آن است که نوع ترکیب‌ها و جملات نویسنده در هر زاویه متناسب با آن می‌شود و به عنوان مثال نویسنده در زاویه دید نمایشی مثل زاویه دید دانای کل به عنوان فعال ما یشاء عمل نمی‌کند. وجه مشترک دیگر دو قهرمان تقسیم زندگی آن‌ها در رمان به سه دوره متفاوت است. ارزش ن ف ص عمر در سه مرحله بدین ترتیب بود که از ۳/۹۸ به ۶/۲۴ و نهایت به ۱۰/۱۹ در حال افزایش است و همین نسبت در محسن از ۵/۲ به ۶/۸ افزایش و سپس به ۲/۶۳ کاهش می‌یابد. از این اعداد نیز می‌توان نتیجه گرفت که قهرمان نجیب محفوظ در طول داستان مدام توانسته است بحران‌هایی را بیافریند و خواننده را به انتظار بگذارد زیرا که در هر مرحله ارزش نسبت او افزایش می‌یابد و اگر قهرمان نتواند مدام خواننده را با خلق بحرانها در انتظار بگذارد، میل و رغبتی نیز وجود نخواهد داشت زیرا که بحران پایه و اساس انتظار است. (یونسسی ۱۳۶۹: ۴۲۷) و همچنین نشان می‌دهد که شخصیت عمر بسیار پویاتر از شخصیت محسن است و سبک نجیب محفوظ در نمایش قهرمان

ادبی تر است، زیرا که در فرضیه بوزیمان هر چقدر ارزش ن ف ص بالاتر می‌رفت به اسلوب ادبی و هرچقدر کاهش می‌یافت به اسلوب علمی نزدیک تر می‌شد.

#### ۲-۵ نمودار مقایسه ن ف ص شبه شخصیت‌های دو رمان

دیگر شخصیت‌های اصلی هر دو رمان که نمادهای تقریباً مشترکی هستند، در نمودار زیر نمایش داده می‌شود:

شخصیت	روایت	دیالوگ
ورده	۳/۳۷	۶/۱۴
سوزی	۴/۶۴	۶/۱۹
ایفانو	۲/۴۲	۱/۵۸
عثمان	۳/۸۹	۳/۹۵
مصطفی-اندریه	۳	۲/۸۰
	۴/۲۶	۳/۷۹

#### ۱- سوزی و ورده

دیده شد که در هر دو رمان بالاترین میزان ن ف ص را این دو شخصیت دارا بودند، معیارهای فرضیه بوزیمان اگر بار دیگر از خاطر گذرانده و بر ویژگی‌های دو شخصیت انطباق داده شود، کاملاً واضح است که بیشترین سهم شاخص‌های افزایشی را این دو به همراه دارند و چون هر دو دارای خصوصیات ظاهری و درونی نزدیک به هم هستند، در ن ف ص آنها تفاوت بسیار اندکی وجود دارد. پس سبک نویسندگی هر دو مؤلف در این قسمت بسیار نزدیک به هم و اسلوب آنان کاملاً ادبی است.

#### ۲- ایفانو و عثمان

میزان ن ف ص ایفانو همانگونه که در صفحات پیشین ذکر گردید، به کمترین حد ممکن (۱/۵۸) می‌رسد، در صورتی که عثمان در رمان الشحاذ هر چند، چون ایفانو گفته‌هایش بر محور علم می‌چرخد ولی مقدار ن ف ص او به عدد ۳/۹۵ می‌باشد. علت امر در آن است که در رمان توفیق الحکیم گفتگوهایی که بر زبان ایفانو جاری می‌شود فقط از شکل ظاهر و وجود



کلماتی چون «گفت، می‌گوید و...» می‌توان تشخیص داد که گفتگو انجام می‌گیرد، زیرا که مکالمه‌ها بسیار طولانی و تمام ویژگی‌های روایت را دارد و از طرف دیگر توفیق در این قسمت اسیر موضوع علمی شده است و بحث را به شیوه‌ای کاملاً علت و معلولی و عقلانی بیان می‌کند، همچنین نجیب محفوظ اسلوب زاویه دید نمایشی را رعایت می‌کند و شخصیت علمی داستان به نوعی دارای هیجان است و در طول داستان تغییراتی چون آزاد شدن از زندان، ازدواج و در نهایت فرار و گریز از تعقیب پلیس در زندگی‌اش رخ می‌دهد.

### ۳- آندریه و مصطفی

شخصیت‌هایی که در طول رمان تغییری در رویه زندگی آنان رخ نمی‌دهد، با این تفاوت که نجیب محفوظ شخصیت رمان خود را به گونه‌ای معرفی می‌کند که مشخص است او فردی سیاسی و ادیب بوده است که با شروع رمان به شخصی ایستا مبدل شده و هنر و سیاست را رها کرده و دچار نوعی کسالت شده است و شاید تنفر از ادبیات و هنر باعث شده که حتی شخصیت آندریه نسبت به او از ارزش ن ف ص بیشتری برخوردار شود. نکته قابل ذکر در مورد نمایش این دو شخصیت، بالارفتن ارزش ن ف ص در روایت‌های مربوط به آن‌ها نسبت به دیالوگ‌هاست و این بدان معناست که دو نویسنده در پردازش آن دو به دلیل ایستا بودنشان مجبور بوده‌اند تا از زبان خودشان دو شخصیت را معرفی کنند.

### ۶- نتیجه جستار

نتایجی که پس از کاوش در دواثر و مقایسه سبک شخصیت‌پردازی دو نویسنده به دست آمد، بدین شرح است:

- ۱- در هر دو اثر جنس مؤنث و به خصوص دو معشوقه نسبت به دیگر شخصیت‌ها بالاترین ارزش ن ف ص را به خود اختصاص دادند و دلیل امر آن بود که دو شخصیتی که نماد عشق بودند، معیارهای افزایشی بیشتری از فرضیه بوزیمان را در خود داشتند.
- ۲- پرداختن به موضوعات اجتماعی، علمی در قالبی ادبی باعث می‌شود تا سبک پردازش بعضی شخصیت‌های هر دو رمان اسلوبی علمی‌تر به خود گیرد و حتی در هر اثر دو اسلوب علمی و ادبی مشاهده شود.

۳- در هر دو رمان قهرمانان، زندگی شان به سه دوره تقسیم می شود و جالب توجه است که در دوره ای میزان ن ف ص هر دو به صورت چشمگیری افزایش می یافت که در خود شور عشق را احساس می کنند و هیجان دارند و شعر بر زبانشان است و یا با نثری شعر گونه سخن می گویند.

۴- توفیق الحکیم در بحث پردازش قهرمان رمانش آنجا که قهرمان با شخصی دانشمند صحبت می کند، اسیر موضوع علمی می گردد و هرچند از دیالوگ استفاده می کند اما گفتگوها کاملاً ویژگی روایت را به خود می گیرند و این امر باعث می شود تا در چنین فصلهایی سبکی کاملاً علمی را به نمایش بگذارد.

۵- نجیب محفوظ به زیبایی توانسته است موضوعی فلسفی - علمی را با قالبی کاملاً ادبی بیان کند و کمتر اسیر موضوع علمی شود و حتی در چنین فصلهایی سبکی را به نمایش بگذارد که واقعیت با وهم و خیال آمیخته شود و جملاتی بر زبان قهرمان رمان جاری سازد که گویا شعر می سراید، در نتیجه در این فصلها ارزش ن ف ص او بیشتر می شود.

۶- با توجه به تحولات بیشتر قهرمان رمان الشحاذ نسبت به قهرمان عصفور من الشرق و همچنین بالا بودن ن ف ص او پس این قهرمان پویاتر به حساب می آید.

۷- آنچه باعث شده است تا سبک شخصیت پردازی نجیب محفوظ در این اثر نسبت به توفیق الحکیم ادبی تر باشد، نوشتن رمان با نثری گاه کاملاً شبیه به شعر است و همچنین بیشتر بهره بردن از زاویه دید نمایشی و رعایت نمودن ویژگی های هر نوع زاویه دیدی که استفاده می کند و بر عکس توفیق الحکیم بیشتر از زاویه دید سوم شخص استفاده می کند و حتی گاه زاویه دید نمایشی او در عمل کاملاً ویژگی دانای کل را داراست.

#### کتابنامه

۱. ابن منظور. (بلا تا). لسان العرب. دار صادر، بیروت.
۲. أبو العدوس، یوسف. (۲۰۰۷). السلووبیة (الرویة و التطبيق). دار المسیره، عمان، ط ۱.
۳. أحمد بدوی، أحمد. (۱۹۹۶). أسس النقد الأدبی عند العرب. دار النهضة، القاهرة.
۴. ادهم، اسماعیل و ابراهیم ناجی. (بلا تا). توفیق الحکیم. مکتبه الآداب، مصر.
۵. براهنی، رضا. (۱۳۶۸). قصه نویسی. تهران: البرز.

۶. الحکیم، توفیق. (بلا تا). عصفور من الشرق. دار مصر للطباعة، القاهرة.
  ۷. دهقانی، محمد. (۱۳۸۳). گدا. نیلوفر، تهران.
  ۸. السکوت، حمدی. (۲۰۰۷). نجیب محفوظ بیلوجرافیا تجربته و سیره حیاته و مدخل نقدی. الهيئة المصریة العامه للكتاب، قاهره.
  ۹. الشایب، أحمد. (۱۹۷۶). مکتبه النهضه المصریة. القاهرة، ط ۷.
  ۱۰. فوزی، محمود. (۱۹۸۹). نجیب محفوظ زعیم الحرافیش. دار الجیل، بیروت، ط ۱.
  ۱۱. کنی، ویلیام پاتریک. (بی تا). جگونه ادبیات داستانی را تحلیل کنیم. ترجمه مهرداد ترابی زاده و محمد حنیف، نشر زیبا، تهران.
  ۱۲. محفوظ، نجیب. (بلا تا). الشحاذ، دار مصر للطباعة. القاهرة.
  ۱۳. مصلوح، سعد. (۱۴۱۴). فی النص الأدبی (دراسه اسلوبیة إحصائیة). الهيئة العلمیة للمکتبه الاسکندریة القاهرة.
  ۱۴. مصلوح، سعد. (۱۹۹۲). الاسلوب (دراسه لغویة إحصائیة). القاهرة، ط ۳.
  ۱۵. میر صادقی، جمال. (۱۳۸۲). ادبیات داستانی. انتشارات علمی، تهران، چاپ چهارم.
  ۱۶. میر صادقی، جمال. (۱۳۷۶). عناصر داستان. انتشارات سخن، تهران، چاپ سوم.
  ۱۷. میریام، آلوت. (۱۳۶۸). رمان به روایت رمان نویسان. علی محمد حق شناس، مرکز، تهران، اول.
  ۱۸. یاغی، عبد الرحمن. (۱۹۷۲). فی الجهود الروائیة ما بین سلیم البستانی و نجیب محفوظ. دار العوده، بیروت، ۱۹۷۲ م.
  ۱۹. یونسی، ابراهیم. (۱۳۶۹). هنر داستان نویسی. انتشارات نگاه، تهران، چاپ پنجم.
20. Bry man, A. (1992).” Quantitative and Qualitative Research: further Reflections on their Integration” in J. Brannen (ed), *Mixing Methods: Quantitative and Qualitative Research*. Aldershot. Avebury.

#### مقالات

۱. فتوحی، محمود. (۱۳۸۸). «سبک‌شناسی ادبی، سرشت سخن ادبی، برجستگی و شخصی سازی زبان». فصلنامه زبان و ادب پارسی. شماره ۴۱.

الدكتور مجتبی بهروزی<sup>١</sup> (أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة زابل، زابل، إيران، الكاتب المسئول)  
الدكتور علي أصغر حبیبی (أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة زابل، زابل، إيران)

## الموازنة بين أسلوب بناء الشخصيات في روايتي عصفور من الشرق والشحاذ (بالتأكيد على نظرية بوزيمان الإحصائية)

### الملخص

تعدّ الشخصية من العناصر الأساسية لانتقال التّم أو الفكرة الرئيسة في الرواية؛ وهي وحدة دلالية مؤثرة يستعرض الكاتب، من خلال توظيفها، أفكاره، ومشاعره في قوالب و تراكيب لغوية خاصة. من هنا تسعى هذه المقالة إلى دراسة أسلوب توظيف الشخصيات في روايتي «عصفور من الشرق» لتوفيق الحكيم و«الشحاذ» لنجيب محفوظ في ضوء الأسلوب الإحصائي ومعادلة بوزيمان. الأسلوب الإحصائي هو المنهج الذي أرساه بوزيمان لمعرفة الأساليب المختلفة ومقارنتها. يفترض بوزيمان في معادلته وجود متغيرات صرفية تتراوح بين الزيادة والنقصان. إنّ معادلة بوزيمان تحاول الابتعاد عن الحدس، والذوق، والأحكام الذاتية، والانطباعات الشخصية للتمييز بين الأساليب، وتطمح الوصول إلى تحديد الملامح الأسلوبية كالحركية، والعاطفية، والانفعالية، والعقلانية كي تنتهي الدراسة بالتحليل العلمي. ففي ضوء هذه المعادلة تدرس هذه الورقة المتغيرات والبيانات الإحصائية في هاتين الروايتين. ومن أهم نتائج البحث، يمكن الإشارة إلى إن الفرق الواضح بين أسلوب الكاتبين يمكن في بناء الشخصيات، كما تبين أن الكاتبين عندما يعتمدان في أسلوبيهما على الحركية، والعاطفية و يستخدمان الحوار، يرتفع عدد الأفعال بالنسبة إلى الصفات وكما ابتعدا عن ذلك تميل القيمة إلى الانخفاض.

**الكلمات الرئيسية:** معالجة الشخصية، الأسلوب الإحصائي، بوزيمان، عصفور من الشرق، الشحاذ.

1. mojtababehroozi @uoz.ac.ir